

بهاری که تاریک اندیشان تلخش کردند -- مهر آفاق مقیمی نیای

بهار امسال با درگیری و فریاد مردم شمال در گلستان از بیست و هشتم اسفند شروع و کماکان در دیگر نقاط ایران با برنامه ها و سیاستهای غلط و ساخت و سازهای رانت خوران اقتصادی نظام سرکوبگر ادامه دارد. بورژوازی سنتی ارتجاعی جهت پر کردن جیبهای گشاد خود، کشور را به نابودی و مردم را به فقر و فلاکت کشاندند. در سال ۱۳۸۹ که جنگهای گلستان به آتش کشیده شد با هر مازندرانی که تجربه زندگی داشت به صحبت می نشست می گفت: این قوم بربر را ما میشناسیم درختان را قطع کردند و بعد آن را به آتش کشیدند، البته من دلیل مستند ندارم و به این موضوع نمی پردازم ولی حسی به من میگوید: مردم کشورم شناخت تاریخی قوی از این قوم بربر که به جان و مال و آزادی و زندگی خصوصی مردم هجوم برده اند، دارند این حاکمان کسانی هستند که هیچگونه توجه و نگاه اکولوژیک به محیط زیست و جنگل ندارند و جنگل را به چشم چوب و الوار می بینند و با سود جویی و رانت خواری، بستر را برای سیل مهیا میسازند و آنقدر درنده خو هستند که با وقاحت و کبر و غرور حیوانی در جواب زنی که از بدبختی و آواره گی سیل فریاد بر میاورد، تاریک اندیشان به او می گویند: تو که سالمی و از کنارش میگذرند. حاکمان مسلط بر گلستان از بدو انقلاب شکست خورده تا کنون به عنوان اصلاح طلب بر مردم منطقه حکم میرانند و کسانی هستند که در تعیین استاندار و نمایندگان مجلس نقش اساسی و به عنوان امام جمعه و نماینده ولایت فقیه در استان عمل میکنند و به جنگلخوار منطقه مشهور هستند و به جان جنگلهای هیر کانی افتادند که باز مانده از دوران سوم زمین شناسی و عصر یخبندان و در واقع یادگاری از اولین دوره جنگل روی زمین هستند که در تمام دنیا به هیرکانی معروف و جزء قدیمی ترین جنگلهای محسوب میشوند و در ایران، جنگل های مختلط کاسپینی هیرکانی از جمهوری آذربایجان شروع و تا گلستان امتداد دارد و در واقع منبع حیات منطقه و کشور محسوب میشوند، چون جنگلهای مراتع با جذب دی اکسید کربن به عنوان مهمترین گاز گلخانه ای گرمایش زمین را کنترل میکنند و همچنین به عنوان سدهای طبیعی جلوه سرعت سیلاب را میگیرند و میزان نفوذ آب به سفره های زیر زمینی را افزایش و در نتیجه از وقوع سیلابهای مخرب میکاهند. آنها علیرغم آگاه بودن به این مسئله بدلیل سود جویی و مهم نبودن زندگی انسانها به غارت و چپاول آن میردازند، چون بسیاری از آقا زاده های ژن برتر در خارج از کشور در امنیت به سر میبرند و با پولهای کلان بدست آمده از این مسیر، که آنها با بریدن درختان، مواد اولیه کارخانه های نور مفیدی و سایر غارتگران را تامین میکنند و اینها تشکیلات مخوف نهادهای امنیتی را در اختیار دارند و به نابودی جنگل ها کمر بستند، طوری که روند تخریب و نابودی جنگلهای به دلیل سوء مدیریت دولت و قدرت نماینده ولی فقیه در استان، بر پایه گزارش بانک جهانی میانگین سالانه نابودی جنگلهای خزری در ایران چهل و پنج هزار هکتار معادل چهار و سه دهم درصد از کل مساحت جنگلهای این ناحیه و سه درصد از کل جنگلهای کشور است و این نابودی در دولت نهم با واگذاری این ذخیره گاههای ملی به بخش خصوصی شتاب بیشتری گرفت و بدیالی، چندین سال مسوولین جنگلهای و آبخیز داری، به نوعی از پذیرش مسوولیت در قبال آن شانه خالی میکردند. از سال ۱۳۸۳- ۱۳۶۳ نزدیک به بیست و دو هزار هکتار از جنگلهای شمال بویژه در نواحی بالا دست از میان رفت و این در حالی صورت گرفت که این استان در سالهای گذشته به دلیل نابودی جنگل ها و فرسایش خاک با سیل های متوالی روبرو بود. یک سال پس از تخریب باغ کشاورزی یک صد ساله گرگان در سال ۱۳۸۹، غارت منابع طبیعی استان به مسیر منطقه ای در محوطه ناهار خوران به عنوان نور الشهداء رسید و بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس استان گلستان حدود ده هزار متر مربع زمین از ارتفاعات جنگل های طبیعی این ناحیه را برای تاسیس موزه در اختیار گرفته و بی توجه به مخالفتهای کنشگران و فعالان محیط زیست اقدام به قطع درختان و خاک برداری بی سابقه در منطقه کرده و بعضی از فعالان محیط زیست چون الهه موسوی را به دادگاه احضار کردند. در آن مقطع هیچ جناحی به اصطلاح اصولگرا و اصلاح طلب اعتراضی نکردند چون نور مفیدی اصلاح طلب برای کارخانه های خود به الوارهای رایگان و سود های سرشار آن نیاز داشت. مؤسسه نور بعنوان زیر مجموعه حوزه علمیه گرگان زیر نظر نورمفیدی اداره میشود و در سال ۱۳۹۵ که دولت تحت فشار فعالان محیط زیست طرح تنفس جنگل به مدت ده سال را مطرح کردند با مخالفت شدید سه نماینده جنگل خوار شمال قرار گرفت و نامه به مجلس نوشتند و مخالفت خود را اعلام کردند و این لایحه رد شد. این استان حدود بیست سال قبل از استان مازندران جدا، و بودجه های کلانی به استان اختصاص داده شد، این بودجه ها به جای سازندگی به جیب رانت خواران منطقه به سرکردگی نور مفیدی سرازیر شد و به علت بیکاری و فقر، فاصله طبقاتی افزایش یافت در سایه سیاست آنها جنگلهای منطقه به نابودی کشیده شدند. در سال ۱۳۸۰ سیل بزرگی در گلستان جاری شد، که مرگ بیش از چهار صد نفر از هموطنان ما را به همراه داشت و عامل اصلی آن سد سازی و جنگل خواری عوامل نظام فاشیستی حاکم بود که زندگی را هر روز بر مردم تنگ تر میکند در همان سال رییس جمهور وقت پس از سفر خود به استان

گلستان، هیاتی را جهت تعیین علت‌های سیل مشخص کرد، تا از تکرار آن جلوگیری کنند، نتیجه بررسی هیات، کاهش پوشش گیاهی جنگلی، مرتعی در بالا دست شناخته شد و این نظر تمام کارشناسان وقت جنگلبانی و کارشناسان محیط زیست و بخشی از بدنه کارشناسی سازمان جنگلها بود از آنجا که رانت خواران اقتصادی ایران منافع مشترک دارند بلافاصله سیاست سازمان جنگلها و مراتع و آبخیزداری کشور بر آن شد تا گزارشهای اعلان شده را نفی کرده و به یکباره اعلام کردند، که روند تخریب و کاهش سطح پوشش گیاهی ایران در شمال کشور متوقف شده است و محاسبه میزان جنگلها و مراتع بررسی شده را عجیب و غیر علمی خواند، و علت سیل را شکستن سد خاکی روستای دشت اعلام کرد در واقع نابودی جنگلهای هیرکانی، قبل از انقلاب به دلیل بهره‌وری شرکت‌های نظیر نکا چوب و کاغذ شروع و با افزایش کارخانه‌ها که حدود بیست کارخانه در اطراف آن به نور مفیدی تعلق دارد تحت پوشش بهره‌وری، بهترین جنگلهای هیرکانی را به دلار تبدیل کردند و سازمان جنگلها مدعی است که در قبال بهره‌برداری و برداشت توسط پیمانکاران بخش خصوصی جنگل کاری صورت می‌گیرد آنها ذکر نمی‌کنند که این جنگل کاری در اکثر موارد به علت عدم کنترل، ناموفق بوده و مراقبت بعد از کاشت صورت نگرفته است نمونه آن در اسفند ۱۳۹۳ به مناسبت روز منابع طبیعی گفتند، سی میلیون اصله نهال کاشته شد که اگر واقعی بود و رشد میکرد همه کشور امروز جنگل بود. با قطع درختان کهنسال از نظر علمی حتی درختان ده و بیست ساله هرگز ارزش اکولوژیکی و کارکرد طبیعی آنها را ندارند و بارها فعالان محیط زیست به آن پرداختند جنگلهای هیرکانی فقط با قطع درختان روبرو نیستند، گاهی با آتش سوزی های عمدی نیز مواجه میشوند در سال ۱۳۸۹ با آتش سوزی که از نوزده مرداد شروع و به مدت دو ماه به دلیل بی لیاقتی و عدم مدیریت و عدم همکاری ارگانها ادامه داشت و حدود هشتصد هکتار از جنگلهای آن به خاکستر تبدیل شد که نمونه بی لیاقتی دستگاه بوروکراسی سرمایه داری سنتی تجاری در مواجهه با بحران است. بعد از آن مسئولین خود به صدا در آمده و میگفتند آتش سوزی در این جنگل بیش از حد متعارف رخ داده و غیر معمول است، رییس پارک ملی گلستان گفته بود که نود و نه درصد آتش سوزی عمدی است ولی آن را به شکارچیان و کشاورزان اطراف آن مربوط دانسته است. در روزهایی که آتش سوزی صورت گرفته بود نه از بالگرد هوایی خبری برای کمک بود نه از ستاد بحران در واقع این محیط بانان و گروه های امداد، مردم و اعضاء سازمان منابع طبیعی و هلال احمر بودند که با دست خالی به اطفای حریق می پرداختند، همان افرادی که از تبدیل شدن جنگل سبز به بیابان فریاد میزدند و حاضر نبودند رخت سیاه بر بدن جنگل پوشیده شود، در واقع رانت خواران با قطع درختان کهنسال افرا و بلوط و چنار شرایط محیط را برای بستر سیل مهیا میکنند، به طوری که با بارندگی بیش از سیصد میلی متر در حدود سی و پنج ساعت گنبد را غرقاب میکند و شمار زیادی از خانه ها در اقل قلا و بندر ترکمن و گمیشان ویران میشود، و اینجا باز طبقات پایین هستند که آسیب پذیرند و خانه های گلی آنها تاب مقاومت در مقابل سیل را ندارند

جالب اینجاست که هزار جریبی نماینده گرگان و اقل قلا گفته بود آنها یک هفته قبل سیل را پیش بینی میکردند و میبایست سدها را خالی و قبل از آن گل و لای آن را لایروبی میکردند که انجام نشد و در استانی که بیش از بیست کارخانه چوب متعلق به نور مفیدی و پسرش وجود دارد و به جنگل خوار منطقه شهرت دارد و در استانی که تجربه سیل های بی درپی را دارد امان از وجود داشتن یک بیل مکانیکی یا قایق، طوری که مقامات محلی هم صدایشان بلند شد که، چطور نمی توانیم این امکانات را پس از بیست سال از سیل قبلی داشته باشیم. نور مفیدی با سیاست پوپولیستی خود پس از سیل در نماز جمعه از مسئولین و دولت جهت کمک به مردم منطقه به خصوص اقل قلا یاری میطلبد و شتاب کمک را خواستار میشود. دولت مردانی که جز اختلاس و دزدی و ثروت اندوزی و جنگ افروزی در منطقه با مالیات و پول نفت، انگار وظیفه دیگری ندارند آنها با الیگارش میزبانی خود هر روز زندگی را بر مردم تنگ تر میکنند، آنها اگر توان بازسازی و تجربه اندوزی در جهت منافع مردم را داشتند، پس از سیل های متوالی در گلستان به استقبال ارزیاب کنندگان واقعی سیل در سال ۱۳۸۰ میرفتند و آنها را به زندان نمی انداختند و با تهدید عده بی را حذف نمیکردند. چنین نظامی فقط به سرمایه اندوزی می اندیشد و امروز شاهد آواره گی و فقر و فلاکت و درگیر شدن مردم در سیلابهایی که از شرق مازندران شروع و نظیر آن را با شدت بیشتر در شیراز و لرستان شاهد هستیم که همه آنها نتیجه رانت خواری مسئولین در تخریب جنگلها و مراتع، سدسازی غیر اصولی و عدم زهکشی و لایروبی ها، تغییر کاربری زمینهای کشاورزی جهت ساخت و سازها و ساختن جاده بدون در نظر گرفتن ساختار مهندسی و عواقب آن، علیرغم تذکر فعالان محیط زیست میباشد. فقط با استقرار سوسیالیسم و نابودی نظام جمهوری اسلامی است که مردم ما میتوانند معنی زندگی و شادی را حس کنند ناگفته نماند که بلا یای طبیعی در همه دنیا امکان پذیر است اما چگونگی پیشگیری و مقابله با آن است که ماهیت نظامها را مشخص میسازد. نظام سرمایه داری سنتی ارتجاعی جمهوری اسلامی توان بازسازی و ساختن را ندارد در واقع در لجن، گل پرورش نمی یابد باید سیستم اجتماعی و اقتصادی آن تغییر یابد چون اگر از چنین توانی برخوردار بود مردم ما بعد از چهل سال

شاهد ویرانی و فقر و فلاکت و درگیر شدن با سیل خانمان سوز نبودند نیروهای پیشرو همگام با توده ها باید توان خود را در همبستگی و همراهی در جهت براندازی این نظام هموار سازند .